

خلاصه سخنرانی شناخت اهل بیت علیهم السلام

آذر ۹۱

مقام امام

یکی از مشکلات اساسی ما این است که اصلاً نفهمیدیم امام یعنی چه؟ آیا مقامی بالاتر از مقام امامت هم داریم؟ پیامبر مقامش بالاتر است یا امام؟ نمی‌دانیم. چون متأسفانه با قرآن مأنوس نیستیم، وگرنه در قرآن و روایات، کاملاً به این بحث اشاره شده است. حضرت ابراهیم علیه السلام یکی از پیامبران اولوالعزم است. ایشان پدر توحید و پیامبر بزرگی است، همچنین از جمله کسانی است که یک‌تنه قیام می‌کند. اهل استدلال و بحث علمی است. قرآن فقط دو نفر را می‌فرماید اسوه خودتان قرار بدهید؛ یکی حضرت ابراهیم علیه السلام و دیگری آقا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. می‌خواهم شأن حضرت ابراهیم علیه السلام را بدانید چیست: ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا بَلْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا﴾ (آل عمران: ۶۷) او نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه تسلیم امر خدا بود. اسلام و مسلمان یعنی تسلیم بودن. ایشان به مرحله‌ای از توحید می‌رسند که پیامبر اولوالعزم می‌شوند. بعد از اولوالعزمی وارد خَلِيلُ اللَّهِ به معنای دوستی خدا می‌شوند. بعد ایشان را در آتش می‌اندازند و در همان لحظه فرشته‌ها به سراغش می‌آیند و می‌گویند: «می‌خواهی این مشکل را برطرف کنیم؟» حضرت می‌فرمایند: «خیر. من برنامه را با آن بالایی بسته‌ام.» یعنی آن قدر موحد بود که کمک فرشته‌ها را قبول نکرد! و فقط از خدا درخواست کمک کرد. بعد در آتش افتاد اما برایش گلستان شد.

**قرآن فقط دو نفر را
می‌فرماید اسوه
خودتان قرار بدهید؛
یکی حضرت
ابراهیم علیه السلام و دیگری
آقا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.**

ابراهیم علیه السلام زمانی به آن نقطه عالی خودش می‌رسد که باید اسماعیل علیه السلام را به قربانگاه ببرد. ما فکر می‌کردیم آزمون حضرت ابراهیم علیه السلام فقط تقدیم کردن پسرش در راه خدا است. خیر، این نبود، بلکه این شکل آزمون بود و معنا و مفهوم آزمایش چیز دیگری است. حضرت ابراهیم علیه السلام ۸۶ سالش است که حضرت اسماعیل علیه السلام به دنیا می‌آید. اسماعیل علیه السلام سیزده‌چهارده سالش است که حضرت می‌آید به او سر بزند. یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام ۹۹ یا صدسالشان است. تازه در این سن یک فرزند پسر دارد که آن هم باید ببرد و در بیابان رهاش کند و حق هم ندارد به او سر بزند. خدا فرمود: «او را اینجا رها کن و برگرد.» حضرت فرمود: «چون تو داری می‌گویی، چشم.» بعد از سیزده سال که رفته به او سر بزند، خدا می‌فرماید: «او را سر ببر.» این پسر فرق داشت، چون خدا به حضرت ابراهیم علیه السلام این وعده را داد که آن پنج نور الهی در نسل اسماعیل علیه السلام قرار خواهند گرفت. و فرمود: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ؛ ابراهیم را با کلمات الله آزمودیم.﴾ (بقره: ۱۲۴) و مراد از کلمات الله، پنج‌تن هستند. آقا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از نسل حضرت اسماعیل علیه السلام است.

**آزمون حضرت
ابراهیم علیه السلام فقط
تقدیم کردن پسرش
در راه خدا نبود، بلکه
مفهوم آزمایش چیز
دیگری بود.**

حالا حضرت ابراهیم علیه السلام می‌خواست سر را ببرد، اما سر بریده نشد. اینجا خداوند به او می‌فرماید: ﴿فَأَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا؛ سر بلند بیرون آمدی، من تو را امام مردم قرار دادم.﴾ یعنی پیغمبر اولوالعزم خلیل الله، مبارکت باشد، تازه امام شدی. مقام امامت این است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ يَوْمًا بِلَا إِمَامٍ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا؛ اگر حجتی از سوی خداوند متعال در روی زمین نباشد زمین اهلش را در خود فرومی‌برد.» (صدوق، کمال‌الدین، ص ۲۰۴) امام یک سری ویژگی‌ها دارد و تا نفهمیم، نمی‌دانیم امام چیست. یکی از آن‌ها واسطه فیض الهی بودن است؛ یعنی اگر ایشان نباشند، خدا هیچ کاری ندارد و به خاطر او است که می‌بخشد. این ویژگی امام هر زمان خاص خودش است.

یکی از
ویژگی‌های امام
واسطه فیض
الهی بودن
است.

مثل امام

مگر حضرت موسی علیه السلام پیامبر اولوالعزم و کلیم الله نبود؟ اما در اواخر عمرش دارد مثل یک بچه دنبال حضرت خضر علیه السلام می‌دود. آقا رسول الله صلی الله علیه و آله امام بود. فرق امام و پیامبر این است که پیامبر می‌فرماید: «به سمت من بیایید.» اما آقا رسول الله صلی الله علیه و آله درباره امام می‌فرماید: «مَثَلُ الْأِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ؛ امام همچون کعبه است که باید به سویش حرکت کنند، نه اینکه او به جانب مردم برود.» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۸) به همین خاطر آقا ظهور نمی‌کند، برای اینکه همه منتظریم تا او بیاید. اصلاً این یک اشتباه استراتژیک است. در واقع ما باید به سراغ ایشان برویم.

واسطه فیض الهی، یعنی خدا هر چه می‌خواهد بدهد، اول به امام می‌دهد، سپس از طریق ایشان پخش می‌کند. به همین دلیل کُنیه آقا رسول الله صلی الله علیه و آله، "ابوالقاسم" است. کُنیه آقا صاحب‌الزمان علیه السلام هم ابوالقاسم است. اصلاً همه اهل بیت علیهم السلام ابوالقاسم هستند. رحمت چه زمانی می‌آید و تقدیر را چه زمانی می‌نویسند؟ شب قدر. شب قدر تمام مقدرات بر امام عرضه می‌شود و او تصمیم می‌گیرد که به هر کس چقدر بدهد. آن‌هایی که زنگ‌تر هستند، شب قدر فقط امام‌زمانشان را می‌خواهند. دیگر امام حسین علیه السلام و امام حسن علیه السلام نگوییم، بگوییم امام‌زمان وقت خودشان، آن وقت بفهمیم که حجة بن الحسن العسکری علیه السلام، یک حسین بن علی علیه السلام در میان ما است و همان بوی حسین علیه السلام را می‌دهد و هم او است، تازه با اختیاراتی بیشتر.

امام زمان علیه السلام،

یک

حسین بن علی علیه السلام

در میان ما است.

اصل خواسته حضرت ابراهیم علیه السلام این بود که می‌خواست اهل بیت علیهم السلام در ذریه‌اش باشند. خدا فرمود: «در ذریه تو هستند و از طریق اسماعیل علیه السلام ادامه پیدا می‌کنند.» یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام از خدا، امیرالمؤمنین علیه السلام را خواست. ﴿وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ در امت آخرالزمان برای من یک لسان صدق قرار بده. ﴿شعراء: ۸۴﴾ و در سوره مريم جوابش را گرفت: ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾ (مريم: ۵۰) قابل توجه آن‌هایی که نام مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام را در قرآن می‌خواهند. علی بن ابی طالب علیه السلام تمام صداقت بود و هیچ نقطه تاریکی در کلام او نیست.

حضرت زکریا علیه السلام در آن سه روزی که برای عبادت رفت، فرمود: «خدایا، من امام حسین می‌خواهم.» خدا به او حضرت یحیی علیه السلام را داد. بعد فرمود: «می‌خواهم همان داغی که به دل پیغمبر نشسته، بر دل من هم بنشیند.» یعنی دوست دارم در این مصیبت شریک باشم. لذا سر حضرت یحیی علیه السلام را بریدند و در تشت طلا گذاشتند. مسیحی‌ها برای زیارت قبر حضرت یحیی علیه السلام به مسجد جامع اموی آمده بودند. رأس الحسین و رأس الیحیی در یک مسجد است، خیلی عجیب است، مسیحی‌ها هم وقتی جریان امام حسین علیه السلام را می‌شنیدند زارزار گریه می‌کردند. «حَرَاةٌ فِي قُلُوبٍ؛ حرارتی در دل‌ها است.» (نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸) برای همین مسیحی‌ها هم جذب می‌کند.

مسیحی‌ها هم
وقتی جریان
امام حسین را
می‌شنیدند گریه
می‌کردند.

امام، واسطه رحمت الهی است. شب قدر، امام‌زمان علیه السلام روزی اوباما و شیمون پرز را هم می‌دهد. این من‌باب صفت رحمانیت خداست. ولی خوش به حال آن کسانی که خود امام‌زمان علیه السلام را می‌خواهند. در کربلا اباعبدالله علیه السلام فرمودند: «بروید.» اما آن‌هایی که باید می‌ماندند، ماندند. فرمود: «هرکس بدهی دارد، برود.» (شوشتری، احقاق الحق و اذهاق الباطل، ج ۱۹، ص ۴۲۹) طرماح جزء کسانی بود که بدهی داشت، گفت: «گندم مردم دستم است، بروم پس بدهم. برمی‌گردم.» امام حسین علیه السلام به او فرمود: «برو اما زود برگرد.» (طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۰۶) این یعنی نرو! حاج آقای مجتهدی می‌فرمودند: «آن‌هایی که داش مشتی بودند، به خط زدند، اما یک عده رفتند استخاره گرفتند که به امام‌زمان کمک کنیم یا نکنیم!» آقایان آنجا در مکه کلاس تفسیر داشتند، اینجا امام‌زمانشان در قتلگاه بود. این دو جریان را دریابیم؛ این طرف یزید عرق خور، آن طرف هم یک سری مقدسین که از پاپ کاتولیک‌ترند. امیرالمؤمنین علیه السلام هم با دوتا جریان می‌جنگد: ۱. در صفین با آن حرام‌لقمه‌های شامی که یک مشت عرق خور هستند؛ ۲. در نهروان با کسانی که پیشانی‌شان مثل زانوی شتر پینه‌بسته است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «فرب نماز و روزه مردم را نخورید، زیرا آدمی گاه چنان به نماز و روزه خو می‌کند که اگر آن‌ها را ترک گوید، احساس ترس می‌کند، بلکه آن‌ها را به راست‌گویی و امانت‌داری بیازماید.» (کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۵) یعنی ببینید چقدر نسبت به پول بیت‌المال و ناموس مردم امانت‌دار است؟ چقدر در صحبت کردن و نوشتن و خواندن امانت‌داری می‌کند؟

خوش به حال
کسانی که در شب
قدر خود امام
زمان علیه السلام را
می‌خواهند.

زمانی آدم‌ها امام‌زمانی می‌شوند که به فطرتشان رجوع کنند، امام با فطرت‌ها کار دارد. در ماجرای کربلا، من شک ندارم که خُر از قبل آدم خوبی بود؛ یعنی فضایل اخلاقی را دوست داشت. حر، مؤدب بود. در تفاسیر آمده جادوگرهایی که زمان حضرت موسی علیه السلام آمدند، به حضرت موسی علیه السلام گفتند: «شما اول بیندازید.» یعنی مؤدب بودند، و به‌خاطر همین ادبشان، خدا آن‌ها را خرید. حالا پادشاه ادب کیست؟ حضرت ابوالفضل علیه السلام. تا جایی که از او "برادر" نمی‌شنید، همیشه می‌گفت: «سیدی، مولای.» طرف عرق می‌خورده، اما محرم که می‌آمد، عرق خوری‌اش را کنار می‌گذاشت، چون ادب داشت. امام‌زمان این‌ها را می‌خرد. یعنی این‌ها آمادگی جهش را دارند و فقط کافی است نور امام‌زمان علیه السلام بتابد.

**امام زمان
با ادب‌ها را
می‌خرد.**

فرض را بر این بگذاریم که خُر جلوی امام‌حسین علیه السلام را نمی‌گرفت. امام‌حسین علیه السلام به کوفه می‌رسید، بعد یک سپاه درست می‌شد و تازه می‌شد حضرت علی علیه السلام. یعنی دوباره این حکومت ساقط می‌شد. فرض را بر این بگذارید که مثلاً امام‌حسین علیه السلام به‌جای هفتاد نفر، هفتصد نفر می‌داشت. باز هم فرقی نمی‌کرد. اصلاً فرض را بر این بگذارید که امام‌حسین علیه السلام کوفه را هم می‌گرفت. قطعاً یزید آماده نبرد می‌شد و تازه می‌شد امام‌حسن علیه السلام. یزید مثل پدرش، همه را با پول می‌خرد. اصل ماجرا این است که نتوانستند امام‌زمانشان را ببینند، برای اینکه این جانورها خودشان آدم نشده بودند. فلذا لزومی ندارد که کربلا تکرار شود، چون خدا اتمام حجت کرد و فرمود: «اگر امام‌زمان را بخواهید و پایش نایستید، همین می‌شود.» الان هم اگر با این شرایط آقا صاحب‌الزمان علیه السلام بیایند و جنگی در بگیرد، اگر اسرائیلی‌ها دستشان به امام‌زمان علیه السلام برسد، همان کاری را می‌کنند که در کربلا دیدید. این خیلی نکته مهمی است. پس امام‌زمان علیه السلام برای کسی است که فهمیده و می‌خواهد سراغ امامش برود. یعنی این فرد تربیت شده است. اگر امام‌زمان علیه السلام می‌خواهید، خودتان و فرزندان‌تان را تربیت کنید.

**اگر امام‌زمان
می‌خواهید،
خودتان و
فرزندانتان را
تربیت کنید.**

مکارم الاخلاق، کلید ظهور

تمامی امامان و پیامبران الهی به‌غیر از حضرت داوود علیه السلام، در یک برهه خاصی مأمور به امر ظاهر بودند. یعنی ۱۸ هزار نفر از مردم برای امام‌زمانشان نامه نوشتند که بیا، قاعدتاً امام‌زمان باید برود. آیا می‌دانست که او را می‌کشند؟ بله، اما مأمور به امر ظاهر است. یعنی اینجا حجت را تمام می‌کند. آن امامی که بیشتر از همه حجت تمام کرد، حجة‌بن‌الحسن عسکری علیه السلام است. اصلاً امام می‌آید و حجت تمام می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله هم مأمور به امر ظاهر است. امر باطنی یعنی وقتی پیش من بیایید، بدون اینکه بگویند چه خبر است و دلیل بیاورید، قضاوتتان کنم. مثلاً بگویم دروغ می‌گوی، چون دارم ذات را می‌بینم. امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به ابن‌ملجم فرمودند: «**تو ریش من را به خون فرقم خضاب می‌کنی.**» (رک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۹۲) یاران امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گفتند: «ابن‌ملجم را بکشیم.» حضرت فرمودند: «هنوز کاری نکرده که می‌خواهید او را

**آن امامی که
بیشتر از همه
حجت تمام کرد،
امام‌زمان
است.**

بکشید.» (عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۵۰)

**هروقت توانستیم
مکارم اخلاق را در
جامعه‌ای
ساری و جاری کنیم،
آن جامعه به سمت
امام‌زمان ع می‌رود.**

هروقت توانستیم مکارم اخلاق را در جامعه‌ای ساری و جاری کنیم، آن جامعه به سمت امام‌زمان ع می‌رود. پیامبر ص می‌فرماید: «**إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛** اصلاً من آمده‌ام که مکارم الاخلاق در این جامعه جا بیفتد.» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۷۳) اگر این شد، مردم عاشق علی ع می‌شوند. امروز جامعه جهانی و غرب پذیرای حضور امام‌زمان ع است. وقتی با مستبصر اروپایی درمورد حضرت عباس ع صحبت می‌کردم، با تعجب پرسید: «آیا این واقعی است؟! واقعاً داخل آب رفت اما آب نخورد؟!» شاید اگر من بودم می‌خوردم! چون با خودم می‌گفتم آب بخورم تا انرژی بگیرم، این طوری بهتر می‌توانم آب را ببرم. یعنی دنبال دو دو تا چهار تاهای عقلانی می‌روم. اما مکارم الاخلاق این نیست که امام‌زمانم تشنه باشد و من آب بخورم.

امام‌زمان ع مأمور به امر باطنی است. حکومت آقا صاحب‌الزمان ع، حکومت داوودی است. پس امام‌زمان ع زمانی می‌آید که این "آقا بیا"ها واقعی باشد. اگر از دل این هیئت‌ها و این عزاداری‌ها برای اباعبدالله ع، امام‌زمان ع بیرون نیاید، دَرش را تخته کنید. آیا امروز فقط تشنه "هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي" امام حسین ع هستیم؟ دیدید بعضی مواقع خودمان را در کربلا فرض می‌کنیم و می‌گوییم: «اگر من بودم...!» اولاً این خوب است! خدا به شما اجر می‌دهد و این همان "يا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَكُمْ" است. خب پدریامرز! همین الان امام‌زمان ع دارد "هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي" می‌گوید. می‌شنوید؟ مال حرام شکم‌ها را پُر کرده است. عده‌ای دور امیرالمؤمنین ع ریختند و گفتند: «یا علی بیا، یا علی بیا.» تا حضرت آمد، فرمود: «هرچه از بیت‌المال دزدیده باشید، یا کابین زانندان کرده باشید، پس می‌گیرم.» (رک: نهج البلاغه، خطبه ۱۵)

**امام‌زمان ع
زمانی می‌آید که
این "آقا بیا"ها
واقعی باشد.**

زبیر جلوی امیرالمؤمنین ع ایستاد. زبیر جزء ده نفری است که با خلیفه اول بیعت نکرد، گفت: «دارید حق علی را می‌خورید.» زبیر کسی است که وقتی دور خانه حضرت زهرا ع می‌ریزند، داخل خانه حضرت زهراست و تنها کسی است که در آن جمع شمشیر می‌کشد. اما ثروت با او کاری کرد که جلوی امام‌زمانش شمشیر بکشد. زبیر با اینکه در جنگ جمل، از جنگ هم فاصله گرفت و نجنگید، و احتمالاً خود بنی‌امیه هم ترورش کردند، اما او جهنمی شد. زبیر زمانی بخشیده می‌شد که علیه سپاه جمل شمشیر می‌کشید، مثل حُر.

چه تفاوتی بین منی که بر جریان قتلگاه گریه می‌کنم با عمر سعد است؟ بر این اتفاق نباید فقط گریست. ادعا خوب است، اما وقتی که طرف به باطن و عمل می‌رسد، کم می‌آورد. از ۱۲ هزار نفر فقط ده نفر در جنگ حنین دور پیامبر ﷺ ایستادند. امام‌زمان ﷺ یار نداشته باشد، کربلا تکرار می‌شود. با هر گناhtان، ظهور امام‌زمان ﷺ دورتر می‌شود. برای امام‌حسینِ حی و حاضر چه باید کرد؟ باید مکارم الاخلاق را در خودتان به وجود بیاورید. اخلاق نه، مکارم الاخلاق! اخلاق؛ یعنی اگر برای من بلند شدی، برای تو بلند می‌شود. مکارم الاخلاق؛ یعنی اگر جلوی من از جایتان بلند نشدید هم، من جلوی شما از جایم بلند شوم. مثل آقا رسول‌الله ﷺ، که روی سرش خاکستر می‌ریختند. طرف دو روز نریخت. حضرت فرمودند: «فلانی نیست.» گفتند: «ظاهراً بیمار است.» حضرت فرمودند: «برویم به او سر بزنیم.» (طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۶۳) این‌ها ادا نیست، انسان می‌تواند به این مرحله برسد.

برای امام‌حسینِ حی و حاضر چه باید کرد؟ باید مکارم الاخلاق را در خودتان به وجود بیاورید.

مکارم الاخلاق یعنی هر لحظه هرکاری خواستید بکنید بگویید اگر علی بن ابی‌طالب ﷺ بود این کار را می‌کرد یا نه؟ خودت را با امام‌زمان ﷺ چک کن. به‌خاطر همین کسانی که در مکارم الاخلاق ذوب و غرق می‌شوند، خدا آن‌ها را می‌خرد. برای اینکه بفهمیم امام‌زمان ﷺ می‌خواهیم باید آدم باشیم. هر گناهی که می‌کنیم، داریم امام‌زمان ﷺ را دور می‌اندازیم. وقتی در یک اتوبان رانندگی می‌کنید، هر ترمز بیخود شما نه فقط روی خود شما اثر دارد، بلکه تمام کسانی که پشت سر شما هستند هم باید همان ترمز بیخود را بزنند. یک ترمز بیخود در جریان ظهور، همه را عقب می‌اندازد. به خدا قسم یک لبخند می‌تواند دنیا را زیرورو کند. اسلام را در عمل نشان بدهید. امام‌صادق ﷺ می‌فرماید: «**كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا؛ اِی شعیبان، شما به ما منسوب هستید، پس مایهٔ زینت ما باشید نه مایهٔ آبروریزی ما.**» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۱)

کسانی که در مکارم الاخلاق ذوب و غرق می‌شوند، خدا آن‌ها را می‌خرد.

ما می‌خواهیم از قبل این گریه‌ها تربیت شویم و از حضرت عباس ﷺ معرفت و ادب یاد بگیریم.

در کتاب "مکیال المکارم" هشتادونود تا وظیفه برای منتظران ظهور نوشته است، آیا یک بار آن را خوانده‌اید؟ آقا اباعبدالله ﷺ یک بار به خط زد تا همه چیز را نشان بدهد. همه در آن حادثه هستند؛ در آن سناریویی که خودش نوشته و خوشگل نوشته است. و چنان حجت تمام شد که پیش از این در هیچ حادثه‌ای حجت تمام نشده بود. ما نیامده‌ایم اینجا بنشینیم و فقط گریه کنیم، ما می‌خواهیم بیاییم و از قبل این گریه‌ها تربیت شویم و از حضرت عباس ﷺ، معرفت و ادب و از اباعبدالله ﷺ، از خودگذشتگی یاد بگیریم. تمام این‌ها اسمش مکارم الاخلاق می‌شود. آن وقت زهرایی می‌شویم، چون او خودش استاد مکارم الاخلاق است. می‌فرمود: «زشت است آدم برای امام‌زمانش کار کند و بگوید.» ما تا در حوزهٔ امام‌زمان ﷺ یک سختی‌هایی می‌کشیم؛ چون بی‌جنبه و بچه‌ایم، دادویدادمان همه‌جا را می‌گیرد. اصلاً حضرت امیرالمؤمنین ﷺ متوجه نشده بود چه بلاهایی سر حضرت زهرای ﷺ آمده است.

هیچ کدام از ما دوست نداریم گناه کنیم اما اراده ترک گناه را نداریم. از خدا بخواهیم به ما اراده بدهد. اراده داشته باشیم که وقتی هوسمان آب خواست، آب نخوریم، مثل حضرت عباس علیه السلام بشویم. کسی که کار امام زمان علیه السلام را راه می اندازد، عباس علیه السلام است. ما باید آرزو کنیم: «**وَ اجْعَلْنَا مِنْ خَيْرِ أَنْصَارِهِ وَ** **أَعْوَانِهِ**» (مشهدی، المزار الکبیر، ج ۱، ص ۶۶۴) بخواهیم که از بهترین ها باشیم، که در این صورت به خدا قسم اگر امام زمان علیه السلام در عصر شما هم ظهور نکند، بر شما ظهور می کند. یعنی اگر هم شما بمیرید و ایشان بیایند، زنده می شوید؛ این وعده الهی است. راهکارش این است که آدم شویم و با خدا و اهل بیت علیهم السلام عهد ببندیم. هیچ ضمانتی وجود ندارد که سال دیگر زنده باشیم.

**کسی که کار
امام زمان علیه السلام را
راه می اندازد،
عباس علیه السلام
است.**

پایان سبز قصه دنیا! نیامدی،
این جمعه هم گذشت، تو اما نیامدی...